



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون  
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

## روز لشکر کشی روسها، سیاه ترین صفحه در تاریخ معاصر افغانستان!

ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1980) و چهاردهم فبروری 1989 روزهای آغاز و انجام اشغال افغانستان توسط روسهاست. ششم جدی فاجعهٔ تکانه‌دهنده بود که پیامدهای دیرپا و عواقب خونین و مخرب آن محدود به سالهای اشغال نماند و آنچه طی سه و نیم دههٔ اخیر بر وطن و مردم ما میگذرد، بصورت مستقیم یا غیرمستقیم محصول تجاوز عریان نظامی روسهای اشغالگری دعوت "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (ح.د.خ.ا) به وطن افغانها بود. ارتش سرخ بعد از پیروز بدر آمدن از جنگ جهانی دوم لشکر شکست ناپذیر پنداشته میشد. اشغال سهل چکوسلواکیا توسط نیروهای ارتش و ک.گ.ب. نمایش دیگری از قدرت این بزرگترین نیروی نظامی (از لحاظ تعداد عسکرو وسایط جنگی) در جهان بود. لئوندریزنیف بعد از مشوره با عدهٔ انگشت شمار اعضای بیرونی سیاسی "حزب کمونیست" با اتکا به ستون پنجم خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (شامل پرچم و خلق) تصمیم به زور آزمایی با افغانهای سلحشور گرفت. کتابهای نوشته شده توسط جنرالهای شکست خوردهٔ روس حکایت ازین دارند که ببرک کارمل و سایر رهبران سفیر شدهٔ پرچم، در ارتباط نتگانتنگ با سازمان بزرگ استخبارات اتحاد شوروی وقت (ک.گ.ب) منظمآ در جلسات بزرگ حزبی، لشکری و استخباراتی روسها حضور مییافتند و برای اشغال کشور ابائی شان لابی می کردند. از جانب دیگر حفیظ الله امین و گروه تره کی با شادمانی بیش از حد، شاهد پائین شدن طیارات نظامی بی شمار روسها در میدانهای خواجه رواش، بگرام، شیندند و عبور وسایط نظامی روس از حیرتان بودند. ایشان فکر می کردند که "رفقای مسکو" بلاخره به درخواستهای مکرر شان جواب مثبت داده و قطعات در خواستی نظامی شان را به کابل فرستاده اند. بلاخره گروه کارمل همراه با مثلث خلقی وطنجار-گلابزوی-سروری، در رکاب قوای اشغالگرو روس وارد کابل شدند. تانکیستهای روسی بعد از کشتار "رفیق" شان حفیظ الله امین، بزرگترین چهاراهی های شهر کابل را اشغال کردند. بعد از طلوع افتاب مردم شریف کابل که از زمان جنگ دوم افغان-انگلیس به بعد تانکیست خارجی را در پایتخت کشور خود ندیده بودند، دچار شوک اعصاب شدند و آنچه را باچشمان از حدقه برآمده میدیدند، باور کرده نمیتوانستند. (بزودی آنها برین حالت فایق آمده و قیام عمومی سوم حوت را برگزار نمودند). روسهای سوار به این تانکها از یکسو مردم عادی مقیم کابل را میدیدند که باچشمان خشم آلوده آنان مینگریستند. و از جانب دیگر دختران وابسته به "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" را که با دسته های گل به نیروهای اشغالگر خوش آمدید میگفتند. بسیاری ازین دختران معصوم بوده معنی این حرکت خود را نمیدانستند. آنها تحت تأثیر تبلیغات "اترناسیونالستی" رهبران روس پرست خود بودند. رهبرانی که "دوستی با اتحاد شوروی را شرط وطنپرستی" میدانستند و حاضر بودند افغانستان را صد بار چون گوسفند به پیش پای "ارتش سرخ" قربانی کنند، که کردند. بعد از اشغال روسها میکانیزی برای تحت کنترل نگهداشتن هر دو جناح (ح.د.خ.ا) سنجیدند. قیمومیت پرچمیها را به "مشاورین" ک.گ.ب. سپردند و قیمومیت خلقیها را به "مشاورین" وزارت دفاع شوروی. تصادفی نبود که اسدالله سروری با وصف آنکه سلطانعلی کشتمند و خانمش را در اگسا بشدت شکنجه کرده بود، در پست معاونیت کشتمند (صدراعظم) مقرر شد و کشتمند جرأت هیچنوع اعتراض علیه این تصمیم را نداشت. (کتاب خاطرات سیاسی کشتمند).

با اشغال افغانستان روسها دو هدف را دنبال میکردند: رسیدن به آبهای گرم با بقای رژیم ستون پنجم شان (ح.د.خ) در افغانستان و جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک تهدید برای جمهوریهای آسیای میانه شوروی. روسها بعد از ده سال بمباردمان وحشیانه قرأ و قصبات افغانستان، کشتار دو میلیون انسان بیگناه و مهاجر ساختن هشت میلیون افغان، متحمل شکست مفتضحانه نظامی-سیاسی و اقتصادی شده در تمام اهداف خویش ناکام شدند. گرومف آخرین نظامی متعلق به سپاه 40 اتحاد شوروی در افغانستان، بیست سال بعد از خروج در مراسم گل گزاری بر پای بنای یادبود نظامیان روسی کشته شده در افغانستان در شهر ماسکو گفت: "با اتکا به تجارب خویش به ایالات متحده مشوره میدهم از ارسال نیروی بیشتر به افغانستان بپرهیزد. در افغانستان راه حل نظامی وجود ندارد".

در اخیر میخوایم نکاتی را از کتاب "افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی" که توسط جنرال داکتر قارییف سر مشاور اعلای نجیب الله در مورد کودتای ثور و دوره حکومت پوشالی نجیب الله برشته تحریر در آمده است نقل قول کنیم. میکوشیم عبارات مرتبط بهم را از صفحات مختلف در یک پاراگراف جمع نموده با ذکر صفحه عبارات را از هم جدا سازیم. قارییف مینویسد: "در واقع چرخش اپریل یک کودتای نظامی بود" (صفحه 16)... "این حرکت از همان آغاز کد امین پایگاه اجتماعی جدی نداشت" (صفحه 19)... "ناسازگاری برنامه های انقلابی با روح جامعه، تلاش برای تحمیل این برنامه ها باروشهای ستمگرانه و زور، تنشها و مبارزه آشتی ناپذیر میان گروهکهای "خلق" و "پرچم" در میان حزب و بیدادگری های گروهی در برابر روحانیون ولایه های گسترده مردم، نیروهای انقلابی را در چشمان توده ها هرچه بیشتری ارج میگرددانید" (صفحه 17)... مشاوران شوروی که در ارگانه های حزبی و دولتی کار میکردند، نیز نمیتوانستند جدأ بر پیشامدها تأثیر وارد کنند. در گام نخست مشوره گیرندگان آنها زیر هیچگونه فشار نمیخواستند و این که ترس داشتند در بین مردم بروند" (صفحه 19)... "در مجموع جنگ در افغانستان به پیمانها بسیار به پر تنش شدن رویارویی های نیروهای مختلف اجتماعی-سیاسی در کشور و تشدید بسیاری دیگر از پدیده های منفی مساعدت کرد که در سر انجام منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و نابسامانیهای دیگری که ما امروز به آن دست و گریبان هستیم گردید" (صفحات 29 و 30)

گذشت سی و سه سال نتوانسته است خاطرات تلخ اشغال و سالهای متعاقب پر از خون و آتش کشورشان توسط روسها را ز حافظه مردم افغانستان بزداید. مردم دستهای آلوده به خون و جنایت روسها، رهبران ح.د.خ. ا و افسران قوای مسلح رژیم دست نشانده روس را خوب بیدادارند و از عواقب فاجعه بار آن هنوز هم رنج میبرند. اینکه بقایای حزب منحل شده "دموکراتیک خلق" به واقعیت های فوق پشت میگردانند، تغییری در تاریخ پر از خون و خیانت حزب شان وارد ساخته نمیتواند. جلادان نازی هم ادعای بیگناهی میکردند و میکنند. داعیه عدالتخواهی تا زمان تطبیق عدالت گریبانگیر این دژخیمان تاریخ خواهد بود.

"کمیته حقوق بشر فارو"